

به نام خدا

دعوی انحلال توافقنامه (شرط) رجوع به داوری داخلی با تاکید بر رویه قضایی ایران

چکیده

بند هفت ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، بی اعتباری قرارداد رجوع به داوری را به عنوان یکی از جهات بطلان و غیرقابل اجرا بودن رأی داوری اعلام کرده است. در ماده ۴۶۱ همین قانون نیز تصریح شده که در صورت اختلاف در مورد اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می نماید. جمع این دو ماده با همدیگر و اصل استقلال شرط داوری از قرارداد پایه، اظهار نظر یکسان در مورد فروض مختلف مرتبط با انحلال قرارداد رجوع به داوری را دشوار می سازد. به علاوه زمان طرح دعوی انحلال این قرارداد (اینکه قبل از رجوع به داوری، حین داوری یا بعد از صدور رأی داوری باشد) نیز می تواند از حیث سبب دعوا و آثار آن، اهمیت داشته باشد. نوع انحلال مورد دعوا (بطلان یا فسخ یا انفساخ یا اقاله) هم به عنوان فروض مرتبط با این موضوع باید بحث شود. بررسی مقاله حاضر به داوری داخلی و نیز رویه قضایی ایران اختصاص دارد و مطالعه تطبیقی صورت نمی گیرد. این مقاله با در نظر گرفتن رویه قضایی به بررسی دعوی انحلال قرارداد رجوع به داوری با تاکید بر اثر این دعوا در رأی داوری پرداخته و با تکیه بر رویه و واقعیت های عملی راهکارهای مناسب را پیشنهاد می دهد. واژگان کلیدی: توافقنامه داوری، انحلال، رأی داوری، رویه قضایی.

مقدمه

«ورود دادگاه ها به داوری و اقداماتی که آنها ممکن است انجام دهند، در دو دسته قرار می گیرند و دو نوع می باشند، یک دسته اقدامات حمایتی و دسته دیگر اقدامات نظارتی یا کنترلی، و تفکیک این دو هم آسان نیست. از طرف دیگر اقدامات دادگاه ها، هم جنبه شکلی دارند مانند تعیین داور یا ابلاغ رأی داوری و هم جنبه ماهوی دارند مانند رسیدگی به اعتراض به رأی برای ابطال آن، یا رسیدگی به صحت و اعتبار توافق نامه داوری. باید در نظر داشت که دخالت دادگاه ها به طور کلی یا به صورت دستورات مربوط به موضوعات کاملاً شکلی است که امکان صدور یا اجرای آنها توسط داور یا دیوان داوری وجود ندارد، یا مربوط به حفظ وضعیت موجود است و اینکه اقدامی است برای اطمینان از این که رأی داوری اثر عملی لازم را داشته و قابل اجرا خواهد بود» (نیک بخت، ۱۴۰۲: ۹۴).

در حوزه «داوری»، یکی از دعاوی شایع در محاکم حقوقی دعوی زوال شرط داوری می باشد. در این دعوا، خواهان ادعا می کند که شرط داوری از بین رفته و لذا، علی رغم توافق اولیه بر داوری، امکان رسیدگی و حل و فصل اختلاف بین طرفین از طریق داوری وجود ندارد. تلاش برای از کار انداختن سازوکار داوری اغلب زمانی شروع می شود که یکی از طرفین، احتمال بدهد که از داوری به نتیجه دلخواه خود نخواهد رسید یا در مقام متعهد، مطمئن باشد که رسیدگی در دادگاه بیشتر به طول خواهد انجامید و نتیجتاً به سود وی و به زیان متعهدله خواهد بود. البته شخصی که مدعی زوال شرط داوری می باشد، ممکن است دلایل قانع کننده و واقعی برای این کار داشته باشد. مانند اینکه اثبات کند شرایط اساسی انعقاد عقد وجود نداشته یا در فرآیند انعقاد قرارداد (حاوی شرط داوری) تبانی، فساد یا تقلبی صورت گرفته است.

«چنانچه وجود یا اعتبار شرط یا موافقت نامه داوری بنا به دلایل قانونی (مثل فقدان عناصر اساسی صحت قراردادها از قبیل اشکال در ایجاب و قبول، رضایت طرفین و اهلیت و تقلب و نامشروع بودن) یا به علت نظم عمومی با تردید شدیدی روبرو شود ممکن است بحث رسیدگی به اعتبار موافقتنامه داوری از طریق دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد» (نیک بخت، ۱۴۰۲: ۲۲۰). به طور کلی، برای موارد فوق و دیگر موضوعات مرتبط، می توان حالت ها و مصادیق مختلفی را در نظر گرفت و به شرح زیر مورد مطالعه قرار داد.

گفتار اول. دسته بندی اصلی عوامل زوال توافقنامه داوری

در این گفتار، زوال شرط داوری به علت بطلان یا انحلال آن و زوال شرط داوری به علت الزام آور نبودن آن مورد بررسی قرار می گیرد.

بند اول. زوال شرط داوری به علت بطلان یا انحلال آن

ادعای زوال شرط داوری می تواند در معنای بطلان این شرط یا در قالب خواسته «اثبات بطلان شرط داوری» مطرح شود. در این فرض، خواهان ادعا می کند که شرط داوری اساساً منعقد نشده یا اگر هم ظاهراً منعقد گردیده، شرایط اساسی و اولیه انعقاد را نداشته و باطل بوده است. موارد بطلان شرط داوری را می توان به شرح زیر بررسی کرد:

یک. سرایت بطلان عقد اصلی به شرط داوری

حالتی که قرارداد اصلی باطل می باشد و بطلان آن به شرط داوری تسری پیدا می کند. مانند اینکه اثبات شود هر یک از طرفین عقد، فاقد اهلیت بوده اند؛ برای مثال، قرارداد مالی دارای شرط داوری، توسط شخص سفیه یا ورشکسته منعقد گردیده است.

به موجب ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م، اهلیت اقامه دعوا شرط توافق بر داوری است. بر همین اساس، «اقامه دعوا نیازمند اهلیت قانونی است که محتاج داشتن تشخیص حق است، لذا رشد اقامه کننده دعوا باید اثبات شود از همین رو در بند (۳) ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به اهلیت قانونی در اقامه دعوا تصریح شده است» (نظریه هیئت عالی در نشست قضایی مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۰۷ استان قم).

دو. غیرقابل داوری بودن موضوع

اگر موضوع قابل داوری نباشد، شرط داوری باطل است. برای مثال ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، «دعای ورشکستگی و دعای راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب» را غیرقابل داوری اعلام کرده است. با این وصف، شرط داوری در این دعای، به اعتبار بطلان موضوع (غیرقابل داوری بودن موضوع) باطل خواهد بود.

سه. عوامل مرتبط با شخص و شخصیت داور

«هرگاه طرفین ملزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داوری نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی ننمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود»، (ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی).

در واقع هرگاه شرط داوری به اعتبار شخصیت داور (شخص معین) منعقد گردیده باشد و بعد از مرگ یا حجر یا ناتوانی آن شخص از داوری، معلوم گردد که مقصود طرفین داوری شخص وی بوده و رجوع به داوری او، علت عمده قرارداد (شرط داوری) بوده است، در نبود یا عدم امکان داوری وی، شرط داوری باطل می گردد. بدیهی است که توافق بر داوری شخص دیگر، به معنای انعقاد شرط داوری جدید می باشد و نمی توان گفت که تبدیل تعهد روی داده است.

چهار. تاثیر انحلال عقد اصلی در شرط داوری

هرگاه قرارداد اصلی باطل گردد یا به نحو دیگری مثل فسخ یا اقاله منحل شود، وفق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی باید انحلال یا عدم انحلال شرط داوری را به بحث گذاشت.

البته رویکرد تبعیت شرط داوری از عقد اصلی در بقاء از (نوعی تفسیر مورد اختلاف) ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م ناشی می شود که تصریح داشته: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهارنظر می نماید». در همین راستا استدلال شده که «بقای شرط داوری با وجود قرارداد ممکن خواهد بود و اگر قرارداد فسخ شده باشد، شرط داوری مندرج در آن نیز بالتبع منحل گردیده است» (رأی شماره ۱۳۹۲/۱۲/۱۸-۹۲۰۷۱۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). در این رویکرد استدلال می شود: «در قراردادهایی که شرط داوری در حل اختلاف پیش‌بینی شده است، به لحاظ عدم استقلال شرط از اصل قرارداد، داور نمی تواند رأی به انحلال قرارداد دهد؛ زیرا با این فرض، شرط داوری نیز به تبع قرارداد زوال خواهد یافت و داوری که سمت خود را از دست داده نمی تواند در مورد اصل قرارداد اتخاذ تصمیم کند» (رأی شماره ۱۳۹۲/۱۲/۲۴-۹۲۰۷۳۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

در حالی که بند (۷) ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م در مقام بیان یکی از جهات ابطال رأی داوری، با ذکر این عبارت که «قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد»، صرف بی اعتباری عقد اصلی را موجب بطلان یا امکان طرح دعوی ابطال رأی داوری ندانسته است.

با توجه به اصل استقلال شرط داوری از عقد اصلی باید قبول کرد که «صرف انقضای مدت اصل قرارداد، نمی تواند موجب مرتفع شدن شرط داوری گردد» (رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۳۰-۹۱۰۰۴۵ شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). بنابراین و برای مثال اگر مدت قرارداد مشارکت در ساخت خاتمه یافته، اما اختلاف بر سر تقسیم واحدهای ساخته شده باقی باشد، هریک از طرفین می تواند به شرط داوری مقرر در ضمن قرارداد برای حل و فصل این دسته از اختلافات استناد نماید (رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۱۳-۹۱۰۲۹۵ شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). همچنین «انقضای مدت قرارداد، زایل کننده امر داوری نیست؛ زیرا مدت قرارداد مربوط به اجرای تعهدات قراردادی است، ولی آثار قرارداد به بعد از انقضای مدت قرارداد هم تسری پیدا می کند و می تواند تحت حاکمیت داوری باشد» (رأی شماره ۱۳۹۲/۰۷/۱۳-۹۲۰۸۹۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

با فرض پذیرش توصیفی که از استقلال شرط داوری به عمل آمد، باید نتایج منطقی آن نیز پذیرفته شود. از جمله اینکه دعوی ابطال یا فسخ یا انفساخ عقد اصلی، قابل ارجاع به داوری می باشد (نظر مخالف: قهرمانی، ۱۳۹۳: ۱۹۹). در مقام رسیدگی به دعوا، هرگاه داور احراز نماید که بطلان یا انفساخ یا فسخ عقد اصلی به شرط داوری نیز سرایت کرده و آن را نیز منحل کرده است، رأی بر عدم استماع دعوا صادر می کند. در غیر این صورت، به دعوی انحلال عقد اصلی و آثار آن - در حدی که موضوع خواسته خواهان و در محدوده قرارداد طرفین باشد - رسیدگی می کند.

استدلال فوق مبتنی بر دو اصل است. از یک سو، با پذیرش استقلال شرط داوری از عقد اصلی، اصل بر صلاحیت داور نسبت به تمامی اختلافاتی می باشد که از رابطه اصلی ناشی شده یا به طور مستقیم به آن ارتباط دارد. از سوی دیگر، داور همانند دادرس، نخستین مقامی است که در مورد صلاحیت خود اظهار نظر می کند و چه بسا اعلام رأی در این خصوص مستلزم بررسی ماهیت دعوای طرفین باشد. یعنی داور برای احراز صلاحیت یا عدم صلاحیت خود ناچار شود که تأثیر یا عدم تأثیر انحلال عقد بر شرط داوری را بررسی کند (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۳۸۲-۳۸۰).

پنج. عدم رعایت شرط بنیادین داوری

چنانکه در زمان تنظیم شرط یا توافقنامه داوری، شرایط اساسی، اولیه و بنیادین داوری رعایت نشود، شرط داوری باطل خواهد بود. برای مثال، هرگاه در اختلافات میان پیمانکار و کارفرما، شخص پیمانکار به عنوان داور انتخاب شود؛ چون شرط بنیادین «ثالث بودن داور» رعایت نگردیده، لذا شرط داوری باطل بوده و اگر چنین داوری - اعم از اینکه به فقدان شرایط بنیادین داور در وی، ایراد شده باشد یا خیر - به عنوان داور رأی بدهد، رای صادره از جانب وی قابل ابطال خواهد بود.

این بحث را می توان در مواردی که ذی نفع مستقیم (اما دارای شخصیت حقوقی جداگانه) به عنوان داور تعیین گردیده نیز مطرح کرد. برای مثال، در دعوای میان شرکت اصلی و شرکت دیگر، مدیرعامل یکی از شرکت های زیرمجموعه شرکت اصلی به عنوان داور تعیین می شود یا اینکه شرکت فرعی، اختیار تعیین داور منفرد را برای رسیدگی به چنین اختلافاتی دارا گردد.

یک مصداق عینی در رویه قضایی این است که: میان یک شرکت خصوصی و یک دانشگاه، قرارداد کارگزاری (بازاریابی) جذب دانشجویان غیرایرانی برای دوره های تحصیلی در دانشگاه منعقد گردیده است. در این قرارداد، شرط داوری پیش بینی شده و رئیس مرکز امور بین الملل دانشگاه یا نماینده وی، مدیرکل دفتر امور حقوقی دانشگاه یا نماینده وی و کارگزار (بازاریاب) آموزشی یا وکیل وی به عنوان اعضای هیأت داوری تعیین گردیده اند. «آنچه محرز است دو نفر از اعضای هیأت داوری از مدیران و نمایندگان دانشگاه بوده و از سوی دیگر، طرف مقابل (کارگزار و وکیل وی) نیز دیگر عضو هیأت داوری می باشند، بنابراین طرفین اختلاف مستقیماً در مرجع داوری حضور دارند که چنین ترکیبی به صراحت با اصل بنیادین بی طرفی داور که سنگ بنای مشروعیت نهاد داوری است در تعارض بوده و از مصادیق «قضات شخص در دعوای خود» می باشد که چنین شرطی برخلاف قاعده آمره و اصول دادرسی و فاقد مشروعیت حقوقی است. شایان ذکر است حتی اگر شرط داوری پیش بینی شده با تراضی قبلی طرفین در قرارداد درج شده باشد، از آنجا که قواعد مربوط به صلاحیت و بی طرفی داور از قواعد آمره و غیرقابل توافق می باشد، لذا تراضی اولیه به چنین شرطی مشروعیت نمی بخشد و از موجبات بطلان شرط داوری است ... به عقیده دادگاه تعیین چنین شخصی به عنوان داور و لو به صورت مرضی الطرفین وجود ندارد. چراکه گرچه داوری تابع تشریفات نیست؛ لکن رعایت اصول دادرسی در داوری الزامی است و یکی از اصول ابتدایی و مسلم و بدیهی دادرسی عادلانه اصل استقلال و بی طرفی و ثالث بودن داور می باشد که می توان گفت در تمام نظام های حقوقی دنیا پذیرفته شده است. بنابراین اگر مقام رسیدگی کننده (دادرس یا داور) استقلال نداشته یا بی طرف یا ثالث نباشد اصول دادرسی عادلانه رعایت نمی شود و ملاً چنین داوری صلاحیت رسیدگی و اظهار نظر نداشته و رای چنین داوری باطل می باشد. استقلال یعنی وابستگی به طرفین نداشته باشد و این وابستگی می

تواند نسبی، سببی، مالی، کاری یا غیره باشد؛ مثلاً اگر داور خویشاوند یکی از طرفین باشد مستقل محسوب نمی شود و بی طرف بودن داور نیز از نظر ذهنی تعصب و علاقه به یکی از طرفین نداشته باشد و ثالث بودن داور مربوط به زمانی است که داور جزئی از پیکره طرفین اختلاف نبوده و در سود و زیان طرفین شریک نباشد.

بنابراین عملکرد داور زمانی مورد قبول واقع می شود که استقلال داشته باشد و بی طرف و ثالث باشد. باید دقت کرد دادگاه نمی گوید که رای چنین داوری اشتباه است بلکه انتخاب این اشخاص که رابطه نسبی یا سببی یا کاری با طرفین دارند (استقلال ندارند) بد رسمی بوده و دادگستری نمی تواند به چنین اقداماتی اعتبار بخشد و به همین جهت و به لحاظ اینکه اصول دادرسی عادلانه در داوری لازم الرعایه بوده و با توافق طرفین نیز قابل خدشه نبوده بنابراین انتخاب چنین شخصی به عنوان داور (رئیس مرکز امور بین الملل دانشگاه یا نماینده وی، مدیر کل دفتر امور حقوقی دانشگاه یا نماینده وی و کارگزار آموزشی) برخلاف اصول دادرسی عادلانه بوده که در تعارض با جوهره داوری است. لہذا نمی توان قائل بر این بود که براساس ماده ۴۶۹ ق.آ.د.م انتخاب چنین اشخاصی فاقد اشکال است» (رای شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۶۴۰۲۶۴/۱۴۰۴/۱۷/۱۴۰۴/۱۷ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران).

در واقع «هرچند ممکن است عدم استقلال داور در رأی او بالفعل اثر نگذارد، اما بایستی دانست که در کنار اجرای عدالت، احساس اجرا شدن عدالت نیز مهم است. به همین جهت داور باید از طرفین اختلاف افتراق شخصیت داشته باشد و اگر داوری به یکی از اجزای طرفین واگذار شود ... انجام داوری توسط او غیرممکن است. یعنی «هم داور، هم خصم نتوان بود». هرچند از ماده ۴۶۹ ق.آ.د.م چنین برداشت می شود که در صورت تراضی طرفین، می توان افراد اعلامی در آن ماده قانونی را به عنوان داور منصوب نمود. اما باید دانست که حکم مقرر در آن ماده زمانی است که طرفین در یک سطح از توان انجام قرارداد، برخوردارند و هیچ برتری بر همدیگر ندارند» (دیدگاه دادرس جمشید جنگی در رأی شماره ۱۳۹۷/۰۹/۱۲-۹۷۰۱۱۲ شعبه ۲۹ دادگاه حقوقی تبریز. «هیچ کس نمی تواند قاضی اختلاف خود باشد و عدالت و انصاف اقتضا می کند که رسیدگی به امر اختلاف به شخصی فارغ از منافع و مضرات اختلاف ارجاع گردد»؛ (رای شعبه ۱۲۶ دادگاه حقوقی تهران؛ نقل شده در ذیل رأی شماره ۱۳۹۳/۰۴/۰۹-۹۳۰۳۹۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)).

شش. اثر کتبی بودن در اعتبار شرط داوری

«اگر در شکل و فرم موافقت نامه داوری ابهام وجود داشته باشد؛ برای مثال، شرط کتبی بودن موافقت نامه داوری از این جهت که تعریف «کتبی بودن» ممکن است در یک سیستم حقوقی مشخص نباشد می تواند مبهم تلقی شود و این امر نیازمند رسیدگی به اعتبار موافقتنامه داوری از طریق دادگاه باشد» (نیکبخت، آیین داوری: ۲۲۰). در مورد اینکه آیا کتبی بودن شرط داوری، لازمه اعتبار این شرط می باشد یا خیر، باید بحث کرد. مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، کتبی بودن شرط داوری را لازم ندانسته و به نظر نمی رسد که بتوان چنین الزامی را به قانون مذکور نسبت داد. چرا که شرط داوری توافقی غیر تشریفاتی بوده و لزوم کتبی بودن توافق، امری استثنائی و منوط به تصریح قانونگذار می باشد.

قانون آیین دادرسی مدنی کشورمان «شکل با تشریفات خاصی برای تراضی طرفین به داوری پیش بینی نکرده است. تصریحی در این قانون که لزوماً موافقت نامه داوری باید کتبی باشد، یا توافقات شفاهی هم معتبر هستند وجود ندارد، بنابراین به نظر می رسد همانند سایر قراردادها موافقت نامه داوری هم می تواند کتبی و هم شفاهی یا حتی عملی مثل آن

که یک طرف اختلافش را به داوری ارجاع دهد و طرف دیگر بدون مخالفت با داوری با تعیین داور یا تقدیم لایحه به دیوان داوری اقدام کند باشد» (نیکبخت، ۱۴۰۲ ب: ۱۱۲).

در ماده ۲ (۲) عهدنامه ۱۹۵۸ نیویورک، یک سری شروط شکلی برای توافقتنامه داوری مقرر شده است (نیکبخت و پیری، ۱۳۹۳). در قانون نمونه داوری آنسیترا و بند یک ماده ۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، کتبی بودن موافقتنامه داوری (با قبول آن توسط هر دو طرف) پیش بینی شده است.

البته در بند یک ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی بر لزوم کتبی بودن رأی داوری تصریح شده و در بند (۱) ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م تصریح شده که توافق بر زوال داوری باید «کتبی» باشد. در ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م بر لزوم موجه و مدلل بودن رأی داوری تصریح شده، اما کتبی بودن آن نیامده است. ولی چون رأی داوری باید به طرفین ابلاغ شود و ابلاغ، پیش شرط اجرای رأی و نیز دعوای ابطال رأی داوری می باشد، لذا کتبی بودن رأی داوری، از این جهت که چاره ای غیر از آن نیست، الزامی خواهد بود.

هفت. اثر اهلیت و حجر اصحاب داوری در شرط داوری

در ماده ۴۵۴ بیان شده تمام اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می توانند اختلاف خود را به داوری ارجاع کنند (نیکبخت، ۱۴۰۲ ب: ۱۱۱). به عنوان یک عقد جایز، اگر داوری انجام نشده و داور رأی نداده باشد، عقد داوری با فوت یا حجر هریک از طرفین از بین می رود. وفق ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م، داوری با «تراضی کتبی طرفین دعوا و نیز با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا» از بین می رود. این امر از جمله بدان علت است که شرط داوری همانند هر قرارداد دیگری با توافق و اراده طرفین آن به وجود می آید و قاعدتا می تواند با چنین اراده ای از بین برود. به علاوه، توافق هر شخصی در مورد داوری، یک توافق قائم به شخص بوده و چون برخلاف حق دادخواهی در محاکم دادگستری است، نمی تواند به ورثه وی تسری یابد.

بند دوم. زوال شرط داوری به علت الزام آور نبودن آن

گاهی توافق بر داوری، به نحوی است که نمی توان آن را برای هر دو طرف یا یکی از ایشان الزام آور دانست. این موضوع به طور مستقیم با نحوه نگارش شرط داوری مرتبط خواهد بود. برای مثال، هرگاه در ضمن قرارداد و در ماده راجع به شرط حل و فصل اختلاف تصریح شده باشد که هریک از طرفین می تواند به جای رجوع به دادگاه، از شیوه داوری استفاده کند؛ در این صورت، هریک از طرفین قرارداد می تواند با طرح دعوا در دادگاه، توضیح دهد که چون شرط داوری اختیاری و انتخابی می باشد، حاضر به داوری نبوده و تقاضا دارد که به دعوای وی از طریق دادگاه رسیدگی شود. داوری انتخابی بسته به اراده طرفین قرارداد یا اختلاف می تواند به دو صورت محقق شود: اول اینکه، طبق توافق یا شرط داوری، هریک از طرفین حق انتخاب میان مراجعه به داور یا دادگاه را داشته باشد.^۱ در این صورت، هرگاه خواهان مراجعه

^۱ «هرگاه در قراردادی تصریح شود که طرفین می توانند در صورت بروز اختلاف به داوری رجوع کنند، این شرط ظهور در اختیار طرفین دارد و مانع از رجوع طرفین به دادگستری جهت تظلم خواهی نمی گردد»؛ (رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۲۸۹۲۰۱۴۰ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). نظر مخالف: «اگر در قرارداد ذکر شده باشد که طرفین «می توانند» به داوری مراجعه کنند، مراجعه به داوری اختیاری نخواهد بود و طرفین مکلف به مراجعه به داوری هستند. با عنایت به اینکه مطابق مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی در امور مدنی تعیین داور و کیفیت مراجعه به داوری

به داور را انتخاب نمود و داور قبول سمت کرد، نمی تواند از داوری عدول کرده یا آن را رها نموده و به دادگاه مراجعه کند. برعکس این حالت نیز صادق است. به این معنا که اگر هریک از طرفین، مطابق قرارداد حق داشته باشند به نحو تخییری، هم به دادگاه و هم به مرجع داوری مراجعه کنند، پس از مراجعه یک طرف به دادگاه، دیگر مراجعه همان طرف به داوری ممکن نیست و در صورت صدور رأی توسط داور، این رأی فاقد اعتبار است (رأی شماره ۱۳۹۳/۰۶/۲۵-۹۳۰۸۰۵ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

در این فرض، دادگاه نمی تواند، طرفی که طرح دعوا کرده را ملزم به داوری کند یا حتی اگر یکی از طرفین وفق مواد ۴۵۹ و ۴۶۰ ق.آ.د.م از دادگاه بخواهد که داور طرف ممتنع را انتخاب کند، وی - بر فرض مطلع شدن از مفاد درخواست - می تواند به دادگاه اعلام دارد که حاضر به داوری نیست. در این صورت، انتخاب داور برای چنین ممتنعی از جانب دادگاه فاقد اعتبار بوده و اصل دعوا در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

با این حال به نظر می رسد که اگر در فرض فوق، برای مثال بایع برای مطالبه حق خود طبق قرارداد از اختیار خویش در انتخاب داوری یا دادگاه استفاده کرده و اول به دادگاه مراجعه کرده باشد، این امر مانع از آن نیست که اگر مشتری هم نسبت به آن قرارداد ادعایی داشته باشد، اول به داوری مراجعه کند که در این صورت، حق مراجعه به دادگاه را نخواهد داشت.

حالت دوم این است که طبق توافق طرفین، رأیی که داور صادر می کند، الزام آور نباشد. در این صورت، رأی صادره از نوع کدخدامنشی است که اجرای آن باید با میل و رغبت طرفین صورت گیرد و در واقع بدون اراده طرفین، رأی داوری قدرت الزام آوری ندارد (رأی شماره ۱۳۹۲/۰۲/۰۴-۹۲۰۰۸۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). بند (۳) ماده ۵۷ قانون بخش تعاون را می توان به عنوان یکی از مصادیق داوری انتخابی محسوب داشت. به موجب این ماده: «اتحادیه ها و شرکتهای تعاونی می توانند در صورت ضرورت با نظارت وزارت تعاون، اتاق تعاون مرکزی را در تهران و شعب آن را در استانها و شهرستانها جهت تأمین مقاصد زیر را تشکیل دهند: ... ۳. حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونیها به صورت کدخدامنشی و صلح مابین اعضا و اتحادیه ها و بین تعاونی ها و اتحادیه ها». با توجه به مفاد این ماده، «پیش بینی حل اختلاف امور مربوط به تعاونی ها به صورت کدخدامنشی، مفید التزام طرفین به رجوع به داوری به نحوی که سالب حق و اختیار عمومی آنان در تظلم خواهی به مراجع صالح قضایی باشد، نیست» (رأی شماره ۱۳۹۲/۰۴/۱۰-۹۲۰۳۹۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). مگر اینکه میان طرفین صلح نامه ای تنظیم شود که در این صورت، به جهت اینکه عقد صلح لازم می باشد، برای طرفین الزام آور خواهد بود.

هرگاه در قراردادی با وجود تعیین داور، دادگاه به عنوان مرجع فصل خصومت تعیین شود، داور حق صدور رأی را نخواهد داشت و تمامی نظرات داور جنبه پیشنهادی و ارشادی داشته، از ضمانت اجرایی برخوردار نخواهد بود (رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۱۹-۹۲۰۰۴۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). همچنین در صورت محدود شدن صلاحیت داوری به

منوط به تراضی طرفین دارای اهلیت برای اقامه دعوا گردیده و قید کلمه می تواند در قرارداد استنادی موجب خروج شرط داوری از توافق طرفین که بر اساس اراده آنها صورت پذیرفته، نخواهد شد؛ مضافاً بر اینکه موضوع داوری و صلاحیت دادگاه با بقای شرط موصوف مورد ایراد ... است» (رأی شماره ۱۳۹۳/۱۰/۲۴-۹۳۰۳۹۶ شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

صلح و سازش و کدخدامنشی، بر اساس توافق اصحاب داوری، داور نمی‌تواند اقدام به صدور رأی نماید (رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۱۳-شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. رجوع کنید: افتخارجهرمی و السان، جلد سوم، ص ۳۹۶).

گفتار دوم. زمان طرح دعوای زوال شرط داوری

ادعای زوال شرط داوری (به هر عنوان اعم از بطلان، فسخ، انفساخ یا اقاله) به طور معمول از جانب یکی از طرفین به عمل آمده و طرف مقابل چنین ادعایی را قبول ندارد. زیرا بدیهی است که اگر هر دو طرف قرارداد اصلی (شرط داوری) بر چنین زوالی، توافق داشته باشند، وفق بند یک ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م، داوری زایل بوده و دعوا در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

ادعای زوال شرط داوری می‌تواند قبل از شروع فرایند داوری، حین رسیدگی داور یا بعد از صدور رأی داوری مطرح گردد. در این گفتار، هر کدام از این فروض و مباحث حقوقی مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول. ادعای زوال شرط داوری قبل از شروع فرایند داوری

هرگاه یکی از طرفین، قبل از تعیین داور یا مراجعه به داور مرضی الطرفین، مدعی بطلان یا انحلال شرط داوری باشد، مسایل حقوقی متعددی مطرح می‌شود. از جمله اینکه، این دعوا در صلاحیت داور است یا دادگاه؟ برفرض که در صلاحیت دادگاه باشد، آیا امکان توافق در این مورد وجود دارد که از دادگاه سلب صلاحیت شده و این موضوع نیز در صلاحیت همان داور منتخب یا داوری که وفق مقررات انتخاب خواهد شد، قرار گیرد؟ آیا می‌توان میان این موضوع و اصل استقلال شرط داوری از عقد اصلی، ارتباط برقرار کرد یا خیر؟

باید توجه داشت «در سیستم هایی که قائل به تفکیک شرط داوری از قرارداد اصلی دربردارنده آن شرط نیستند (عدم پذیرش تفکیک پذیری شرط داوری)، دخالت دادگاه در داوری بیشتر خواهد بود، در حالی که قائل به این تفکیک بودن باعث خواهد شد تا حدود زیادی از دخالت قضایی در داوری کاسته شود؛ اگرچه حتی تحت دکتترین تفکیک پذیری هم در برخی از قوانین و رویه های داوری چنانچه اعتبار خود شرط داوری مورد اعتراض باشد، موضوع باید در دادگاه مطرح و رسیدگی شود» (نیکبخت، ۱۳۹۲ ب: ۲۲۲-۲۲۱).

اینکه دعوای زوال شرط داوری، قبل از شروع داوری در صلاحیت دادگاه است یا داور، از جمله به قلمرو استقلال شرط داوری از عقد اصلی ارتباط می‌یابد. بنابر یک دیدگاه در داوری تجاری بین المللی، «به طور کلی قوانین کشورها در پاسخ به این پرسش که آیا دادگاه می‌تواند در مرحله پیش از شروع داوری وجود یا اعتبار موافقت نامه داوری را مورد بررسی قرار دهد یا خیر، اختلاف دارند. برخی از کشورها در این مرحله حقی برای دادگاه و دخالت آن قائل نیستند. ابتدا داور است که در این خصوص حق تصمیم گیری دارد، پس از این مرحله و با صدور رأی، دخالت دادگاه می‌تواند مطرح گردد. برای اطمینان از اینکه رسیدگی به وجود یا اعتبار موافقت نامه داوری می‌تواند بدون دخالت دادگاه صورت گیرد باید دادگاه ها ملزم شوند که دعوای مطروحه را نپذیرند یا از ورود به رسیدگی ماهوی خودداری نمایند. کشورهای عضو عهدنامه ۱۹۵۸ نیویورک که در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری بر اساس ماده (۳) ۲ این عهدنامه (و به موجب قواعد حقوق بین الملل عمومی) مکلف می‌باشند که دادگاه های خود را از رسیدگی به دعوای موضوع موافقتنامه داوری

بازدارند و از آنها بخواهند تا موضوع را به دیوان داوری توافق شده توسط طرفین ارجاع دهند» (نیکبخت، ۱۳۹۲ ب: ۲۲۳).

بنابر یک تعبیر درست، نمی توان در مرحله ای که وجود یا نبود شرط داوری محل نزاع است، از استقلال شرط داوری سخن گفت. زیرا این استقلال، فرع بر ایجاد (وجود) توافقنامه (شرط) داوری می باشد. دقیقاً به همین دلیل، ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م تصریح می دارد: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می نماید».

برخلاف تعبیر مرسوم، این ماده را نباید به عدم پذیرش اصل استقلال شرط داوری از عقد اصلی در داوری داخلی ایران تعبیر کرد. بلکه این ماده دقیقاً درصدد بیان و القای این مفهوم صحیح می باشد که هرگاه در مورد اعتبار یا بی اعتباری شرط داوری اختلاف یا ادعایی وجود داشته باشد، این دعوا از صلاحیت داور خارج بوده و در صلاحیت دادگاه خواهد بود. در تأیید همین استدلال، بند ۷ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، اینکه «قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد» را به عنوان یکی از عوامل بطلان رأی داوری محسوب داشته و هرگز ارتباطی میان بطلان یا بی اعتباری عقد اصلی و رأی داوری برقرار نکرده است.^۲

با این وصف باید قبول کرد که اولاً: رسیدگی به دعوای بی اعتباری شرط داوری، پیش از شروع فرایند داوری، در بسیاری از مصادیق آن، قابل تفویض به داور نمی باشد و توافق طرفین در این خصوص، حتی اگر ضمن قرارداد اصلی به عمل آمده باشد، بی اعتبار یا غیرقابل اجرا خواهد بود. البته می توان مصادیقی را تصور کرد که در آن، بررسی اعتبار یا بی اعتباری شرط داوری با توافق طرفین قرارداد، قابل تفویض به داور یا داوران باشد. ثانیاً: «اگر دادگاه معتقد باشد که قرارداد داوری صحیح است و همچنان باقی است (منحل نشده)، رسیدگی به سایر اختلافات در صلاحیت داور خواهد بود» (السان و بهرامی، ۱۴۰۴: ۳۸۲).

در بند دوم همین گفتار به این موارد خواهیم پرداخت.

بند دوم. دعوای زوال شرط داوری در جریان رسیدگی داور

هریک از اصحاب داوری امکان دارد در جریان رسیدگی داور مدعی شوند که شرط رجوع به داوری از ابتدا بی اعتبار بوده یا بعداً (قبل از شروع رسیدگی داور یا پس از آن) بی اعتبار گشته است. به طور معمول، این ادعا اغلب از جانب خواننده داوری و به عنوان ایراد به داوری در جلسه اول رسیدگی داور مطرح می گردد. اما خواهان داوری نیز امکان دارد هرگاه روند داوری را به نفع خویش تشخیص ندهد، در جریان رسیدگی داور چنین ادعایی را مطرح نماید.

چنانکه در بند اول همین گفتار توضیح دادیم، هرگاه ادعای زوال شرط داوری به تبع انحلال عقد اصلی مطرح شود، در این صورت (بنابر نظر غالب رویه قضایی در داوری داخلی)، موضوع از صلاحیت داور خارج خواهد بود. مگر اینکه در موافقتنامه یا شرط داوری به استقلال آن از عقد اصلی تصریح شده و مقرر گردیده باشد که داور، اختیار رسیدگی به هر

^۲ «شرط داوری مستقل از قرارداد اصلی بوده و بی اعتباری و بطلان یا انحلال بعدی آن به سببی از اسباب قانونی موجب بی اعتباری شرط داوری نمی شود»؛ رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۴۱۰ مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۳۰ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

دعوی، از جمله انحلال یا عدم انحلال عقد اصلی و انحلال یا عدم انحلال شرط داوری را خواهد داشت. در چنین فرضی، اگر داور، با وجود انحلال شرط داوری، حکم به عدم انحلال آن داده و بر مبنای اعتبار شرط مذکور، اقدام به رسیدگی و صدور حکم نموده باشد؛ نظارت دادگاه بر درستی یا نادرستی این تصمیم داور، از طریق بند ۷ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م اعمال می‌گردد. در واقع، به تصریح این بند، اینکه «قرارداد رجوع به داوری بی‌اعتبار بوده باشد»، از جهات ابطال رأی داور می‌باشد.

در همین راستا، هرگاه به حکم قانون، عامل انحلال عقد اصلی به شرط داوری نیز سرایت کند یا با توافق طرفین قرارداد، انحلال عقد اصلی موجب انحلال شرط داوری نیز بشود، در این فرض، بی‌توجهی داور به چنین وضعیتی (به هر جهت اعلم از اینکه عمدی یا سهوی باشد)، موجب بطلان رأی داوری صادره خواهد بود.

بند سوم. دعوی زوال شرط داوری بعد از صدور رأی داور

یکی از مصادیق دعوی زوال شرط داوری از حیث زمان طرح آن است که هریک از طرفین (به طور معمول، محکوم علیه رأی داور)، بعد از صدور رأی داور، دعوی زوال شرط داوری را به هر عنوان (بطلان، فسخ، انفساخ یا ایراد مربوط به شخص یا شخصیت داور) طرح نمایند. این دعوا می‌تواند حداقل در سه حالت مختلف به شرح زیر طرح گردد: حالت اول، محکوم علیه رأی داور، همزمان با دعوی ابطال رأی داور، دعوی زوال داوری را نیز طرح نماید. این کار می‌تواند در دو قالب متفاوت انجام شود: اول، تنها جهت یا یکی از جهات ابطال رأی داور را بطلان شرط رجوع به داوری قرارداد دهد؛ دوم، در دادخواست خود، دو خواسته را طرح کند: الف، ابطال یا بطلان رأی داوری و ب، ابطال یا انحلال شرط رجوع به داوری.

حالت دوم این است که محکوم علیه رأی داور، در مهلت ابطال رأی داور، دعوی در این خصوص به استناد یکی از جهات ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م طرح نکرده و به جای آن، به صورت مستقل، دعوی تمام‌عیاری را به خواسته «اثبات زوال شرط داوری» اقامه کند.

در حالت اول و دوم از این بند، پرسش عمده آن است که با وجود تصریح به «قرارداد رجوع به داوری بی‌اعتبار بوده باشد» در بند ۷ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م به عنوان یکی از جهات مستقل ابطال رأی داور، آیا محکوم علیه می‌تواند دعوی مستقلی به خواسته اثبات زوال شرط داوری اقامه نماید؟

بنابر یک دیدگاه، «اساساً دعوی اعلام بطلان قرارداد حاوی شرط داوری بعد از صدور رأی امکان‌پذیر نبوده و قابلیت استماع ندارد؛ چراکه با ملاحظه ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م معلوم می‌شود قانونگذار بی‌اعتباری قرارداد رجوع به داوری را در بند ۷ ماده مذکور به عنوان یکی از جهات بطلان رأی داوری اعلام کرده است. بنابراین با توجه به این بند معلوم می‌شود اگر بعد از صدور رأی داور، یکی از طرفین مدعی بطلان قرارداد باشد باید با اقامه دعوی بطلان رأی داوری به بی‌اعتباری قرارداد رجوع به داوری استناد نماید؛ به عبارت دیگر بعد از صدور رأی داوری حتی اگر محکوم علیه مدعی بطلان قرارداد حاوی شرط داوری باشد، می‌بایست دعوی بطلان رأی داوری را اقامه نماید و در همان دعوی نیز با ارائه دلایل محکمه‌پسند بطلان قرارداد را اثبات نموده تا در صورت پذیرش از سوی دادگاه رأی داوری باطل شود. به عقیده دادگاه، بعد از صدور رأی داور، بطلان قرارداد رجوع به داوری صرفاً می‌تواند یکی از جهات دعوی بطلان رأی داوری باشد و از نظر حقوق آئینی جهات دعوی را نمی‌توان به عنوان یک دعوی مستقل اقامه نمود. با این توضیح، گرچه دعوی

بطلان قرارداد حاوی شرط داوری اقامه گردیده و منجر به صدور رأی قطعی نیز شده است؛ لکن اساساً اقامه دعوی مذکور، واجد ایراد بوده است و موجب این نمی شود که این دادگاه در دعوی فعلی وارد اعتبار یا بی اعتباری قرارداد نشود؛ چراکه این دادگاه مکلف به رسیدگی به تمامی جهات مصرح در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بوده و بی اعتباری قرارداد حاوی شرط داوری نیز یکی از جهات مصرح قانونی است. با عنایت به مراتب مذکور معلوم می شود قرارداد ابتدایی مضاربه بین .. منصور و .. سعید تنظیم شده و براساس قرارداد موصوف موافقتنامه مجزا میان منصور و مجتبی در تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ تنظیم و حل و فصل اختلافات نیز به داوری ارجاع می شود. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که در قرارداد مضاربه پایه که میان منصور و سعید تنظیم شده نیز شرط داوری درج و حل و فصل اختلافات به داوری محمدتقی ارجاع شده و داور در آن قرارداد و اختلافات طرفین در تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ مبادرت به صدور رأی نموده و سعید دعوی ابطال رأی داوری را مطرح کرده که النهایه شعبه ۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران حسب دادنامه ۱۴۰۴-۶۴۵۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ ضمن باطل دانستن قرارداد مضاربه تنظیمی میان منصور و سعید، دعوی ابطال رأی داوری را به همین دلیل وارد دانسته است. بنابراین معلوم می شود قرارداد مضاربه تنظیمی میان نامبردگان باطل بوده و اعتباری ندارد و در واقع شعبه ۹۹ مذکور نیز هم عقیده با این دادگاه بوده و در هنگام دعوی ابطال رأی داوری با دلیل ارائه شده از سوی طرفین اعتبار یا بی اعتباری قرارداد رجوع به داوری نیز بررسی می نماید. موضوع بعدی که باید بررسی نمود این است که رأی صادره از شعبه ۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چه تأثیری در دعوی فعلی دارد. با ملاحظه موافقتنامه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ میان طرفین معلوم می شود که این موافقتنامه در راستای قرارداد مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۵ تنظیمی میان منصور و سعید تنظیم شده و حال که قرارداد مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۵ باطل و بی اعتبار اعلام شده است اساساً موافقتنامه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ که براساس آن رأی داوری موضوع این پرونده اصدار یافته است باطل و بی اعتبار بوده و از این حیث رأی داوری اصداری به جهت بی اعتباری قرارداد رجوع به داوری باطل و بی اعتبار است» (رأی شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۱۶۲۸۹۴۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران).

این دیدگاه را باید تقویت کرد که در فرض امکان طرح دعوی بطلان رأی داوری، دعوای تمام عیار برای زوال شرط داوری با قرار عدم استماع دعوا روبرو خواهد شد. چراکه مقنن در مقام بیان، در بند ۷ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بی اعتباری شرط رجوع به داوری را به عنوان یکی از جهات بطلان رأی داور به رسمیت شناخته و علی الظاهر این مورد را نه به عنوان خواسته مستقل، بلکه به عنوان جهتی برای دعوی بطلان رأی داوری مورد پذیرش قرار داده است.

در دعوای زوال شرط داوری بعد از صدور رأی داور، حالت سومی نیز قابل تصور است؛ اینکه، بعد از رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور و اتخاذ تصمیم قضایی در رد دعوای مذکور، دعوای اثبات زوال شرط داوری طرح گردد.

حالت سوم، می تواند فروض متعدد و اغلب پیچیده ای را در پی داشته باشد. (۱) اینکه رد دعوای ابطال رأی داور، به موجب حکم بوده یا قرار؟ (۲) رأی داوری پس از تایید قضایی اجرا شده است یا خیر؟ (۳) اینکه عامل (علت - جهت) مورد ادعا برای زوال شرط داوری - بر فرض که وارد باشد - تأثیری در قابلیت یا عدم قابلیت اجرای رأی داوری دارد یا خیر؟ (۴) اینکه این ادعا نزد داور یا در زمان رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور، طرح گردیده یا خیر؟ (۵) آیا عامل (جهت) این ادعا در زمان مذکور در حالت (۴) مشخص بوده یا متعاقباً کشف گردیده است؟

فارغ از فروض فوق، پرسش عمده ای که مطرح می شود این است که دعوای زوال شرط داوری، بعد از انقضای مهلت اعتراض به رأی داور یا بعد از اجرای رای مذکور، چه فایده ای می تواند در پی داشته باشد؟ به پاسخ این پرسش نیز خواهیم رسید.

اکنون به ترتیب به بررسی فرض پنج گانه در حالت سوم می پردازیم و سپس به پرسش آخر (یعنی فایده دعوای بعدی زوال شرط داوری) خواهیم پرداخت. در فرض اول، که دعوای ابطال رأی داور طرح شده و با این وجود حکم قطعی مبنی بر عدم ابطال رأی داور (رد اعتراض به رأی داور) صادر شده باشد، در این صورت باید پذیرفت که دعوای بعدی زوال شرط داوری مسموع نیست. زیرا فرض بر این است که دادگاه، تمام جهات ابطال رأی داوری مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م (از جمله اعتبار یا بی اعتباری شرط رجوع به داوری) را بررسی کرده است. لذا طرح این امر به عنوان خواسته ای مستقل، عملاً تقاضای رسیدگی مجدد نسبت به موضوعی می باشد که سابقاً به عنوان جهت ابطال رأی داوری مورد رسیدگی قرار گرفته است.

اما هرگاه دعوای ابطال رأی داور به علت ایراد شکلی (در درخواست یا دعوای مذکور) با قرار رد درخواست (از جمله قرار موضوع ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م) یا قرار رد دعوا روبرو شده باشد، اینکه دعوای زوال شرط داوری مطلقاً قابل استماع نباشد، در برخی از مصادیق آن که در ادامه بررسی می شود، محل تامل و تردید جدی خواهد بود.

فرض دوم با موضوع اجرای رأی داوری ارتباط می یابد. در واقع فرض ۲ و ۳ از حالت سوم را می توان این گونه خلاصه کرد: بر فرض عدم ابطال رأی داوری پس از طرح ادعای ابطال آن یا در فرضی که اصلاً ادعای مذکور مطرح نشده باشد، آیا دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته شده، می تواند اعتبار یا بی اعتباری شرط داوری را بررسی کند؟ پاسخ به این پرسش با توجه به صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نمی تواند مطلقاً منفی باشد. زیرا طبق این قسمت از ماده مذکور، رأی داوری از جمله در فرضی که «قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد»، «باطل است و قابلیت اجرایی ندارد». از این رو و برای مثال، هرگاه برای دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته شده، محرز شود که موضوع اجرا، مستقیماً مربوط به اموال یا اموری بوده که مطلقاً قابل داوری نبوده (مانند ورشکستگی)، از اجرای رأی داوری خودداری خواهد کرد.

در فرض پنجم که عامل (سبب) بی اعتباری شرط داوری در زمان رسیدگی به دعوای ابطال رأی داوری، مکتوم بوده و بعد از آن کشف شود نیز باید دعوای ابطال یا اثبات بطلان شرط رجوع به داوری را قابل استماع دانست. مانند اینکه یکی از طرفین بعداً با حکم قطعی اثبات کند که قرارداد پایه (و شرط داوری ضمن آن) محصول حیله (از جمله، تدلیس)، تقلب، جعل یا تحت اجبار بوده است.

گفتار سوم. آثار انحلال شرط رجوع به داوری

بسته به اینکه چه زمانی، انحلال شرط رجوع به داوری محقق گردد یا اثبات شود، این امر می تواند آثار حقوقی متعدد و متفاوتی را در پی داشته باشد.

بند اول. آثار انحلال شرط رجوع به داوری قبل از شروع داوری

هرگاه بر انحلال شرط رجوع به داوری، پیش از شروع فرایند داوری (رسیدگی داور) توافق شده یا این انحلال پیش از شروع، به موجب حکم قطعی دادگاه اثبات گردد، شرط داوری و در نتیجه صلاحیت داور زایل می گردد. از این رو، فرایند رسیدگی داور نیز آغاز نمی شود.

در این فرض، اصل بر صلاحیت دادگاه نسبت به دعاوی و اختلافات میان طرفین در خصوص موضوعی می باشد که در مورد آن، شرط داوری منحل گردیده است؛ مگر اینکه موضوع، قابل داوری بوده و طرفین مجدداً بر داوری توافق کنند. از این حیث، تفاوتی نمی کند که علت و سبب انحلال شرط داوری، بطلان باشد یا اقاله یا فسخ یا انفساخ. باید توجه داشت که انحلال شرط داوری لزوماً به معنای انحلال عقد اصلی نیست؛ یعنی امکان دارد که توافقنامه داوری به همراه عقد اصلی یا جدای از آن، منحل گردد.

بند دوم. آثار انحلال شرط داوری بعد از شروع داوری و قبل از صدور رأی داور

هرگاه انحلال شرط داوری در جریان رسیدگی داور اثبات شده یا توافق بر زوال شرط داوری میان طرفین، در جریان رسیدگی محقق شود، در این صورت باید پذیرفت که صلاحیت داور (در محدوده ای که داوری زایل شده و نیز میان آن دسته از اصحاب داوری که بر زوال داوری توافق کرده یا انحلال شرط داوری نسبت به ایشان به موجب حکم قطعی دادگاه یا با رأی داور اثبات گردیده)، از بین می رود و مجوزی برای ادامه رسیدگی داور وجود ندارد.

در فرضی که داور مرجوع الیه، در پرونده داوری اعلام می دارد که شرط داوری - به تبع عقد اصلی یا به طور مستقل منحل گردیده - و در نتیجه با صدور قرار عدم استماع دعوا یا تصمیمات مشابه از ادامه رسیدگی امتناع می ورزد - این تصمیم داور در دادگاه صالح قابل اعتراض می باشد. در این فرض، هرگاه دادگاه، رأی را که داور مبنی بر صلاحیت خود صادر کرده نقض کند، از دو جهت می توان این موضوع را بررسی کرد که آیا امکان ادامه داوری وجود دارد یا خیر: یک، آیا آن داور که اعلام انحلال شرط داوری و در واقع اعلام عدم صلاحیت کرده، می تواند رسیدگی را ادامه دهد یا خیر؟ دو، آیا نمی توان گفت که در فاصله بین رای عدم امکان داوری صادره از داور (در هر قالبی از جمله قرار عدم استماع دعوا) تا صدور رای قطعی دادگاه مبنی بر بقای شرط داوری، مهلت داوری موضوع ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م منقضی شده است؟

پاسخ هر دو پرسش می تواند محل اختلاف و نزاع باشد.

در ماده ۲۳ آیین نامه نحوه ارائه خدمات مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران در اختلافات تجاری داخلی و بین المللی، جهاتی برای رد داور ذکر شده که بسیاری از آنها مشابه جهات رد دادرس مذکور در ماده ۹۱ ق.آ.د.م می باشد. در عین حال، موارد دیگری نیز مانند (اشخاصی که بی طرفی و استقلال ایشان در موضوع داوری، محل تردید باشد؛ اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند؛ اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم شده اند)، به عنوان جهات رد داور ذکر شده است. در مواد ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۹ و ۴۷۰ ق.آ.د.م نیز موانع و محدودیتهایی برای انتخاب داور ذکر شده است.

به نظر می رسد رأی داور در خصوص عدم صلاحیت (در قالب قرار رد یا عدم استماع دعوا) را باید با قرار عدم صلاحیت موضوع مواد ۲۷ و ۲۸ ق.آ.د.م مقایسه کرد و نباید این تصمیم را با قرار رد دعوا به جهت ایرادات شکلی مذکور در

بندهای ۳ الی ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م مقایسه کرد. زیرا داور به این علت چنین قراردایی را به جای قرار عدم صلاحیت صادر می کند که شایستگی و توان قانونی صدور قرار به عدم صلاحیت خود و تعیین دادگاه به عنوان مرجع صالح را ندارد. با انقضای مهلت داوری در فاصله بین رای عدم امکان داوری صادره از داور تا صدور رای قطعی دادگاه مبنی بر بقای شرط داوری نیز می توان مخالفت کرد؛ زیرا در این فاصله، در واقع مهلت داوری معلق می شود تا اینکه دادگاه صالح در مورد بقا یا عدم بقای شرط رجوع به داوری اظهار نظر کند. ماده ۴۶۱ ق.آ.د.م می تواند موید این استدلال باشد (برای مطالعه بیشتر، رجوع کنید: عزیزیانی، ۱۴۰۰). در واقع، مهلت و زمانی که داور، به علت بروز شرایط خاص مانده قوه قاهره یا صدور قرار توقف رسیدگی به علت طرح دعوی مرتبط، اما خارج از صلاحیت داور (موضوع ماده ۴۷۸ ق.آ.د.م)، عملاً امکان ادامه فرایند داوری را نداشته، باید به مهلت داوری اضافه شود. با توجه به شمارش جهات ابطال رأی داور در ق.آ.د.م، اصل بر اعتبار رأی داوری می باشد، مگر اینکه خلاف آن در دادگاه صالح اثبات گردد (اخوت، ۱۴۰۳: ۲۰).

بند سوم. آثار انحلال شرط داوری بعد از صدور رأی داوری

چنانکه قبلاً توضیح دادیم، ادعای انحلال شرط داوری بعد از صدور رأی داوری باید به صورت مضیق تفسیر گردد. زیرا چنین ادعایی عمدتاً با هدف تأثیرگذاری بر اعتبار و اجرای رأی داوری انجام می گیرد. هرگاه ادعای زوال شرط داوری - به نحوی که شروع آن، قبل از صدور رأی داوری باشد - به موجب حکم قطعی و قاعدتاً به موجب یک دادرسی مستقل از دعوی ابطال رأی داور، اثبات گردد، در اینکه آیا این امر، می تواند تأثیری بر رأی داوری داشته باشد یا خیر را باید به بحث گذاشت.

باید توجه داشت که ق.آ.د.م، اعاده دادرسی نسبت به رأی داور را صریحاً به رسمیت نشناخته و این بحث را باز گذاشته که اگر به موجب رأی نهایی مرجع صالح احراز شود که رأی داوری براساس اسناد و مدارک جعلی یا با حيله و تقلب محکوم له یا با تبانی یکی از اصحاب دعوا با داور صادر گردیده، چه راهکاری برای اعتراض به رأی داور وجود دارد یا خیر؟

بنابر یک دیدگاه، اعاده دادرسی فقط نسبت به احکام قطعی ممکن است (رأی شماره ۱۳۹۱/۰۷/۰۲-۹۱۰۷۳۴ شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)؛ از این رو، رأی داوری قابل اعاده دادرسی نمی باشد. در مقام استدلال بر اعاده ناپذیری آرای داوری، گفته می شود: «با توجه به این که اعاده دادرسی به عنوان یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء فقط در موارد مصرح در قانون، امکان پذیر است و در ق.آ.د.م امکان اعاده دادرسی از آرای داوری توسط داور پیش بینی نشده است، اساساً اعاده دادرسی از آرای داوری ممکن نیست؛ مگر در مورد آرای مشمول قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶ که موضوع مشمول بند ۲ ماده ۳۳ آن قانون باشد»، (نظریه مشورتی شماره ۵۵۸/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۲ اداره حقوقی).

در راستای صیانت از عدالت در مورد آن دسته از آرای داوری که با حکم قطعی دادگاه، کاشف به عمل می آید که شرط داوری پایه آنها، بی اعتبار بوده، می توان از چند شیوه بهره گرفت. اول اینکه، به استناد صدر ماده ۴۸۹ این نظر را پذیرفت که هرگاه رأی داوری آشکارا خلاف قوانین ماهوی باشد، دادگاه می تواند از اجرای آن خودداری کند و برای این امر، نیازی به اعتراض اصحاب داوری یا در مهلت بودن چنین اعتراضی نیست. دوم اینکه، اگر رأی داوری با حيله،

تقلب، تبانی، اسناد و مدارک جعلی یا شهادت دروغین تحصیل شده باشد، باید آن را خلاف قوانین موجد حق محسوب داشت. در واقع، در این راهکار، از بند (۱) ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، تفسیر گسترده‌ای به عمل می‌آید تا سایر جهات اعتراض به رأی داور را که در قانون نیامده است، شامل شود.

سوم اینکه، از حیث امکان یا عدم امکان اعاده دادرسی، میان رأی داور که بدان اعتراض نشده و رأی داور که مورد اعتراض قرار گرفته و در خصوص آن از دادگاه، حکم بر رد اعتراض (رد دعوای ابطال) صادر گردیده، قابل به تفکیک شد. چراکه بنابر یک دیدگاه در رویه قضایی، «حکم صادره از دادگاه که متعاقب درخواست ابطال رأی داور صادر می‌شود، تابع احکام مقرر برای شکایت از آراء از جمله در خصوص اعاده دادرسی است. بنابراین، چنانچه پس از مردود اعلام شدن دعوای ابطال رأی داور، حکمی از دادگاه مدنی یا جزایی صادر شود که با فرض موجودیت آن در زمان رسیدگی به درخواست ابطال رأی داور می‌توانست موثر تلقی شود، این امر موجب نمی‌شود که دعوای ابطال رأی داور مجدداً قابل طرح و رسیدگی باشد؛ اما در صورتی که موضوع با یکی از بندهای ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م منطبق باشد، ممکن است موجبات اعاده دادرسی نسبت به رأی دادگاه را فراهم آورد و یا از موارد اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد که تشخیص مصداق حسب مورد با دادگاه رسیدگی کننده است» (بند ۱ و ۲ و ۳ از نظریه مشورتی شماره ۵۵۸/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۲ اداره حقوقی).

در پایان این بند شایان ذکر است که در مواردی که مصداق هیچ یک از جهات مندرج در ماده ۴۸۹ نبوده و یا اعتراض به رأی داور خارج از مهلت صورت گرفته باشد، رویکرد رویه قضایی نسبت به نحوه رفتار در برابر رأی داور ناعادلانه، رویکرد روشن و هماهنگی نیست و این تشتت و سردرگمی را باید در سکوت ق.آ.د.م به عنوان قانون شکلی جستجو کرد. سکوتی که به تفاسیر گوناگون و صدور آرای متعارض انجامیده و در نتیجه راه را برای سوء استفاده و بی‌عدالتی باز گذاشته است. این خلأ می‌تواند تا اصلاح قانون مذکور با توسل به مقررات مرتبط در ق.د.ت.ب کم و بیش رفع گردد. وفق بند (ح) ماده ۳۳ قانون داور تجاری بین‌المللی، اگر «رأی داور مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد» و به موجب بند (ط) همان ماده، هرگاه «پس از صدور رأی داور مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است»، امکان درخواست ابطال رأی داور از سوی یکی از طرفین آن وجود دارد. در بند (۲) ماده ۳۳ قانون فوق تصریح شده، «در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می‌تواند پیش از آنکه درخواست ابطال رأی داور را به عمل آورد، از «داور» تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند؛ خلأ چنین مقررات عادلانه‌ای در ق.آ.د.م محسوس است (برای بحث بیشتر در مورد ضرورت پذیرش صریح اعاده دادرسی نسبت به آرای داور، رجوع کنید: بیات و دیگران، ۱۴۰۱). در خصوص امکان رسیدگی مجدد داور بعد از ابطال رأی داور می‌توان گفت: «اگر طرفین به تکرار یا زوال شرط داور پس از صدور و ابطال رأی بدین صورت تصریح نموده باشند که در صورت صدور رأی توسط داور و ابطال آن، داور مجدداً صلاحیت رسیدگی به موضوع و صدور رأی برای بار دوم یا بیشتر را دارد یا بالعکس مقرر داشته باشند که صلاحیت داور فقط برای یکبار صدور رأی است و در صورت ابطال رأی، داور صلاحیتی برای رسیدگی مجدد ندارد، ابهامی وجود نداشته و مطابق توافق طرفین عمل می‌شود» (نیک بخت، ۱۴۰۴: ۳۳۰).

همچنین در مورد ماده ۴۹۱ ق.آ.د.م چنین اظهار نظر شده: «مفهوم مخالف ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی این است که پس از قطعی شدن حکم بطلان رأی داور، دادگاه رسیدگی به موضوع را ادامه می دهد و شرط داوری خاتمه یافته است (معراج، ۱۴۰۰؛ به نقل از: نیک بخت، و علی دادی، ص ۳۳۱). در مقابل گفته شده است ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن دلیل برای زوال شرط داوری نیست چون این ماده در صدد بیان نحوه اقامه دعوا در دادگاه پس از ابطال داوری است نه ضرورت اقامه دعوا در دادگاه به علت زوال شرط داوری لذا داور می تواند مجدداً به موضوع رسیدگی نماید مگر اینکه مانع دیگری وجود داشته باشد» (عزیزیانی، ۱۴۰۱).

نتیجه و پیشنهادها

با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، باید قبول کرد که رسیدگی به آن دسته از عوامل بی اعتباری شرط داوری که از سرایت عامل بطلان عقد اصلی به شرط ناشی می شوند، قابل تفویض به داور نمی باشند. مانند اینکه اثبات شود که یکی از طرفین حین عقد، فاقد اهلیت بوده یا به هر دلیل فاقد قصد بوده یا قرارداد، جعلی بوده است. در این فرض، هرگاه داور رسیدگی کرده و به چنین سرائتی برسد، باید ختم داوری را به علت بطلان شرط داوری با این قید که رسیدگی به آن خارج از صلاحیت داور می باشد، اعلام دارد.

در عین حال، عامل بطلان عقد اصلی ممکن است به طور مستقیم باعث بطلان شرط داوری نشود یا انحلال عقد اصلی به علتی غیر از بطلان عقد باشد؛ مانند اینکه ادعای غیر قابل تسلیم بودن موضوع عقد اصلی یا عدم مالیت موضوع آن مطرح باشد یا اینکه یکی از طرفین ادعا کند که عقد پایه، اقاله یا فسخ یا منفسخ شده است؛ بنابر تفکیک و تحلیلی که گفته شد، این دسته از دعاوی، قابل تفویض به داور بوده و لذا با فرض استقلال شرط داوری از عقد اصلی، شرط داوری در چنین مواردی، معتبر خواهد بود.

در فرضی که انحلال توافقنامه (شرط) داوری، بعد از قطعی شدن حکم دادگاه مبنی بر تأیید رأی داور (عدم ابطال آن) با حکم قطعی دادگاه احراز شود، به ویژه در جایی که رأی داوری مذکور اجرا شده باشد، راهی به غیر از اعاده دادرسی و سپس اعاده عملیات اجرایی برای بی اعتبار کردن رأی داوری اجرا شده و آثار آن، وجود نخواهد داشت. از این رو، پیشنهاد می شود که مقنن با افزودن تبصره ای به ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م، صریحاً اعاده دادرسی را نسبت به رأی داوری داخلی به رسمیت شناخته و جهات مشخص و محصور را برای آن تدوین و اعلام نماید.

در نهایت، توسعه داوری داخلی و تقویت اعتماد عمومی شهروندان به این شیوه حل اختلاف، مستلزم تفسیر مضیق موارد زوال توافقنامه داوری، پذیرش اصل استقلال شرط داوری و ایجاد رویه قضایی منسجم در خصوص دعوی انحلال توافقنامه داوری است. تثبیت جایگاه داوری به عنوان یک نهاد جایگزین برای دادرسی دولتی، مستلزم آن است که توافقنامه ها و آرای داوری، در فرایند نظارت قضایی با اطاله بی دلیل دادرسی روبرو نشوند و همانند خود فرایند داوری، در رسیدگی به دعاوی و اعتراضات مرتبط با داوری نیز رویکرد سرعت دادگستری و استفاده از دادرسان متخصص در حوزه داوری در اولویت قرار گیرد.

الف. کتب و مقالات:

- اخوت، محمدعلی (۱۴۰۳). مهلت داوری و محدودیتهای قانونی اصحاب داوری؛ بررسی رأی بدوی و تجدیدنظر دادگاه عمومی تهران، نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان. Doi: [10.22034/analysis.2025.723419](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.723419)
- افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات میزان، تهران.
- السان، مصطفی و بهرامی، احسان (۱۴۰۵). شرح جامع آیین دادرسی مدنی و قوانین خاص مرتبط، چاپ هفتم، انتشارات دوراندیشان، تهران.
- بیات، محمد کاظم؛ بهرامی خوشکار، محمد و امیر معزی، احمد (۱۴۰۱). بررسی امکان پذیری جهات اعاده دادرسی نسبت به رأی داور در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، مجله تحقیقات حقوقی بین المللی، شماره ۵۵، دوره ۱۵، بهار.
- عزیزیانی. مجید (۱۴۰۱). اثر ابطال رأی داور بر موافقتنامه داوری؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و کنوانسیون ایکسید، پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۲۶، شماره ۲.
- عزیزیانی، مجید (۱۴۰۰). حدود مداخله دادگاه و داور در مدت داوری، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضائی، دوره ۲۶، شماره ۹۴، تابستان.
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۳). مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات خرسندی، تهران.
- معراج، آذرگشسب (۱۴۰۰). نگاهی تطبیقی به تأثیر ابطال رأی داور بر موافقتنامه داوری. فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد، تابستان، دوره چهاردهم، شماره ۵۲.
- نیک بخت، حمید رضا و علی دادی، علی (۱۴۰۴). صدور رأی قابل اجرا، تعهد، تکلیف یا مسئولیت داور، دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان. Doi: [10.22034/jpl.2025.2068271.1247](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2068271.1247)
- نیک بخت، حمید رضا (۱۴۰۲). داوری «اختلافات مدنی - بازرگانی» (کتاب راهنمای عمل)، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول.
- نیک بخت، حمید رضا (۱۴۰۲). داوری تجاری بین المللی «آیین داوری»، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ چهارم.
- نیکبخت، حمیدرضا و پیری، فرهاد (۱۳۹۳). لزوم کتبی بودن قرارداد داوری در عهدنامه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی ۱۹۵۸، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، آذر.

ب. رویه قضایی و نظریه های مشورتی:

- رأی شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۱۶۲۸۹۴۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران.
- رأی شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۶۴۰۲۶۴ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۷ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران.
- رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۳۰-۹۱۰۰۴۵ شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۱۳-۹۱۰۲۸۱ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۱/۱۰/۱۳-۹۱۰۲۹۵ شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۱/۰۷/۰۲-۹۱۰۷۳۴ شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۱۹-۹۲۰۰۴۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۰۲/۰۴-۹۲۰۰۸۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۲۸-۹۲۰۱۴۰ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۰۴/۱۰-۹۲۰۳۹۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۱۲/۱۸-۹۲۰۷۱۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۱۲/۲۴-۹۲۰۷۳۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۲/۰۷/۱۳-۹۲۰۸۹۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۳/۱۰/۲۴-۹۳۰۳۹۶ شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۳/۰۶/۲۵-۹۳۰۸۰۵ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۴۱۰ مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۳۰ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رأی شماره ۱۳۹۷/۰۹/۱۲-۹۷۰۱۱۲ شعبه ۲۹ دادگاه حقوقی تبریز.

نظریه مشورتی شماره ۵۵۸/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۲ اداره حقوقی.

نظریه هیئت عالی در نشست قضایی مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۰۷ استان قم.

References:

A. Books & Papers: (In Persian)

- Aziziani, Majid (2022–2023). “The Effect of Annulment of an Arbitral Award on the Arbitration Agreement: A Comparative Study of Iranian Law and the ICSID Convention,” *Comparative Law Research*, Vol. 26, No. 2.
- Aziziani, Majid (2021). “The Scope of Court and Arbitrator Intervention during the Period of Arbitration,” *Quarterly Journal of Judicial Legal Perspectives*, Vol. 26, No. 94, Summer .
- Bayat, Mohammad-Kazem; Bahrami Khoshkar, Mohammad; and Ahmad Amir-Moezzi (2022). “An Examination of the Possibility of Invoking Grounds for Retrial against an Arbitral Award under Iranian Law, with a Comparative Perspective on French Law,” *International Legal Research Journal*, No. 55, Vol. 15, Spring .
- Eftekhari-Jahromi, Godarz, and Mostafa Elsan (2022–2023). *Civil Procedure*, Vol. 3, 2nd ed., Mizan Publications, Tehran.
- Elsan, Mostafa, and Ehsan Bahrami (2026–2027). *A Comprehensive Commentary on Civil Procedure and Related Special Laws*, 7th ed., Dorandishan Publications, Tehran.
- Gharahmani, Nasrollah (2014–2015). *Difficult Issues in Civil Procedure*, Vol. 2, 2nd ed., Khorsandi Publications, Tehran.

Meraj, Azar-Gashasb (2021). "A Comparative Perspective on the Effect of Annulment of an Arbitral Award on the Arbitration Agreement," *Azad University Law Research Quarterly*, Vol. 14, No. 52, Summer.

Nikbakht, Hamid Reza, and Ali Alidadi (2025–2026). "Issuance of an Enforceable Award: An Arbitrator's Obligation, Duty, or Liability," *Private Law Research and Development Biannual Journal*, Vol. 2, No. 4, Autumn and Winter. doi: [10.22034/jpl.2025.2068271.1247](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2068271.1247)

Nikbakht, Hamid Reza, and Farhad Piri (2023–2024). "The Requirement of a Written Arbitration Agreement under the 1958 Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards," *Shahid Beheshti University Law Research Quarterly*, Vol. 17, No. 67, Azar 2014.

Nikbakht, Hamid Reza (2023–2024). *Arbitration of Civil–Commercial Disputes: A Practical Guide*, Commercial Printing and Publishing Company, 1st ed.

Nikbakht, Hamid Reza (2023–2024). *International Commercial Arbitration: Arbitration Procedure*, Institute for Trade Studies and Research, 4th ed.

Okhovvat, Mohammad Ali (2024–2025). "The Duration of Arbitration and Legal Limitations on the Parties to Arbitration: An Examination of the Trial and Appellate Judgments of the Tehran General Court," *Critique and Analysis of Judicial Decisions*, Vol. 3, No. 2, Autumn and Winter. doi: [10.22034/analysis.2025.723419](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.723419)

B. Judicial Decisions and Advisory Opinions: (In Persian)

Advisory Opinion No. 7/99/558, dated 22/05/1399, Legal Affairs Department of the Judiciary.

Judgment No. 140468390011628946, dated 29/06/1404, Branch 134 of the General Civil Court of the Specialized Judicial Complex for Commercial Disputes, Tehran.

Judgment No. 14046839001640264, dated 17/06/1404, Branch 134 of the General Civil Court of the Specialized Judicial Complex for Commercial Disputes, Tehran.

Judgment No. 910045, dated 30/10/1391, Branch 52 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 910281, dated 13/10/1391, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 910295, dated 13/10/1391, Branch 59 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 910734, dated 02/07/1391, Branch 50 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920048, dated 19/08/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920088, dated 04/02/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920140, dated 28/08/1392, Branch 37 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920393, dated 10/04/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920717, dated 18/12/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920738, dated 24/12/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 920893, dated 13/07/1392, Branch 15 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 930396, dated 24/10/1393, Branch 1 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 930805, dated 25/06/1393, Branch 18 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 9609970220300410, dated 30/06/1396, Branch 3 of the Tehran Provincial Court of Appeal.

Judgment No. 970112, dated 12/09/1397, Branch 29 of the Civil Court of Tabriz.

Opinion of the Higher Panel at the Judicial Meeting, dated 07/11/1379, Qom Province.

Lawsuit of Termination of Arbitration Clause or Agreement with Emphasis on Judicial Procedure

Abstract

Paragraph 7 of Article 489 of the Iranian Civil Procedure Code declares the invalidity of the arbitration agreement as one of the grounds for the invalidity and unenforceability of the arbitral award. Article 461 of the same Act also stipulates that in the event of a dispute regarding the validity or voidness of a transaction or contract regarding arbitration, the court will first examine it and issue an award. The combination of these two Articles and the principle of the independence of the arbitration clause from the basic contract makes it difficult to express a uniform opinion on the various assumptions related to the termination of the arbitration clause or agreement. In addition, the timing of the claim for termination of the contract (whether before the arbitration, during the arbitration, or after the award) can also be important in terms of the cause of the claim and its effects. The type of termination in question (voidness or cancellation or revocation or rescission) should also be discussed as a relevant assumption in this regard.

The review of this research is dedicated to domestic arbitration as well as Iranian judicial practice and does not involve a comparative study. This paper examines the dispute over the termination of arbitration clause or agreement, taking into account judicial practice, emphasizing the effect of this dispute on the arbitration award, and suggests appropriate solutions based on practice and practical realities.

In light of the foregoing analysis, it must be accepted that the determination of those grounds for the invalidity of an arbitration agreement that arise from the extension of a ground for invalidity of the underlying contract to the arbitration agreement cannot be delegated to the arbitrator. This is the case, for example, where it is established that one of the parties lacked legal capacity at the time of entering into the contract, lacked intent for any reason, or that the contract was forged. In such circumstances, if the arbitrator proceeds with the case and reaches the conclusion that such invalidity has extended to the arbitration agreement, the arbitrator must terminate the arbitration on the ground that the arbitration agreement is invalid, while expressly stating that determination of this issue falls outside the arbitrator's jurisdiction. At the same time, a ground for invalidity of the underlying contract may not directly render the arbitration agreement invalid, or the underlying contract may come to an end for a reason other than invalidity. Examples include an allegation that the subject matter of the underlying contract is impossible to deliver or lacks legal or economic value, or that one of the parties claims that the underlying contract has been terminated by mutual agreement (iqālah), rescinded, or automatically terminated by operation of law. Based on the distinction and analysis set out above, disputes falling within this category may be delegated to the arbitrator. Accordingly, given the separability of the arbitration agreement from the underlying contract, the arbitration agreement remains valid in such circumstances.

Keywords: Arbitration clause, dissolution, arbitration award, judicial procedure.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited